

طنز در نقد و معرفی کتاب

یحیی آرزین‌پور در کتاب از صبا تا نیما، ج ۲/۳۶، کلمه «طنز» را این طور معنی می‌کند: «آن نوع ادبی، که در السنه غربی satire نامیده می‌شود و در فارسی طنز اصطلاح شده، عبارت از روش و یژه‌ای در نویسندگی است که ضمن دادن تصویر هجو آمیزی از جهات زشت و منفی و «ناجور» زندگی، معایب و مفساد جامعه و حقایق تلخ اجتماعی را بصورتی اغراق‌آمیز... نمایش می‌دهد تا صفات و مشخصات آنها روشتر و نمایانتر جلوه کند و تضاد عمیق وضع موجود با اندیشه یک زندگی عالی و مأمول آشکار گردد.» آرزین‌پور هدف عالی طنز را در برز ملا ساختن اختلاف این دنیای بی‌انصاف با دنیای بدون دردهای اجتماعی مانند تزویر و دورویی رهبران سیاسی و مذهبی، بیچارگی و نادانی مردم، و عادات زشت و خرافات و تعصبات مذهبی می‌بیند. به عبارت دیگر به نظر وی فقط یک نوع طنز می‌تواند به آن هدف عالی برسد و آن طنز اجتماعی است. گویا بقیه انواع طنز مانند هجو و استهزاء و هزل و چُرَبک و سُخریه و غمز و کنایه کردن و غیره،^۲ که هدف آنها اصلاح و تزکیه جامعه نیست، فاقد هدف عالی است. با این وصف می‌توان گفت که تقریباً کلیه آثار طنز آمیز - یعنی ironic - در ادبیات قدیم ایران به هدف عالی آن نوع ادبی نرسیده است. خط بطلان کشیدن بر اشکال طنز نویسی ادبیات «درباری» ایران یک خرده مفراط بنظر می‌آید چسبون شیرین‌زبانیها و بذله‌گوییها و متلکهای بعضی از شعرای طنز سرا نه فقط قابل تحسین است بلکه بخاطر جلوه کردن زشت را در صورت نیکو و باز نمودن نیکورا در خلعت زشت آنها درخور توجه و تحلیل منتقدان است.

اینک توجه خوانندگان را به یک گونه طنز غیر اجتماعی به نام «تأکید الدّم بما شبه

المدح» جلب می‌نمایم. این گونه طنز در ادبیات درباری ایران بیشتر بمنظور پایین آوردن جا و مقام و حیثیت مہجُوها بکار برده می‌شده است. یک مثال معروف این نوع طنز، که گاهی در ادبیات فارسی نیز طنینی می‌اندازد، در کتاب مثالب الوزیرین نوشته ابوحنیان التوحیدی یافته می‌شود که:

جَعَلَكَ اللهُ مَمَّنْ إِذَا خَرِي شَطَّرَ وَإِذَا بَالَ قَطَّرَ وَإِذَا فَمَا غَبَّرَ وَإِذَا ضَرَطَ كَبَّرَ وَإِذَا عَفَجَ غَبَّرَ.^۳

در مدح مرسوم ادب درباری قدرت بازو و یا قدرت نفوذ سیاسی ممدوحین مورد ستایش مدیحه سرایان قرار می‌گیرد و اما در مثال مزبور مدح مرسوم وارونه گردیده است و ممدوح به خاطر قوه دافعه خارق العاده اش مورد تمجید قرار گرفته است.

در عصر ما، طنز تأکید الذم بما يشبه المدح در معرفی و نقد کتاب نیز استعمال شده است. در کتابشناسی طنز آمیز، نویسنده سعی دارد که معایب و مفاسد چاپسهای جدیدالانتشار متون کهن ادب پارسی و کج رایبها و عدم قریحه و شمه شعری مصححان آنها را بصورتی اغراق آمیز یعنی زشتتر و بدتر کبتر از آنچه هست نمایش دهد تا صفات و مشخصات آنها روشنتر و نمایانتر جلوه کند.

میان نویسندگان که این نوع طنز را در نقد کتاب بکار برده‌اند یکی محمد جعفر محجوب^۴ است. او مقاله خود را در نقد دیوان حکیم سوزنی سمرقندی در مجله راهنمای کتاب (دی ۱۳۳۸، شماره چهارم) با وصف توقعات دیر برآورده خود این طور شروع می‌کند:

«در نخستین نیمه سال ۱۳۳۶ خورشیدی که بمناسبتی با چاپخانه موسوی تماس داشتم، صفحات حروفی بسته شده دیوان تاج الشعراء حکیم سوزنی سمرقندی را روی میزهای مطبعه می‌دیدم و به خود نوید می‌دادم که بزودی دیوان یکی از شاعران توانای قرن ششم هجری انتشار خواهد یافت و هنگامی که دریافتم مردی صاحب صلاحیت مانند آقای دکتر شاه حسینی که تحصیل عالی خود را در رشته ادبیات به پایان آورده و مجتهد این فن شده‌اند، تصحیح و تنقیح این دیوان مشکل را بر عهده گرفته‌اند، شادمانیم دوچندان شد.

اما روزها و ماهها و سالها چندان گذشت که فکر انتشار یافتن دیوان سوزنی از خاطر برفت. سرانجام پس از دیر زمانی دیوان حکیم سوزنی از مطبعه بیرون آمد و در دسترس دوستداران شعر و ادب فارسی قرار گرفت.»

با این توقعات، معلوم است که شادمانی محجوب بزودی، یعنی پس از این که مقدمه

بیست و هفت صفحه‌ای کتاب را می‌خواند، به دلخوری مبدل می‌گردد چون در آن مقدمه «بیش از هفتاد غلط واضح فاضح راه داده شده». اما محجوب این وضع را جای تأسف نمی‌داند بلکه آن را به فال نیک می‌گیرد چون حضور آن همه عیبها در مقدمه، این مجال را می‌دهد که «استعداد غلط‌گیری مطبعی خوانندگان کتاب پیشرفت کند و در این راه ورزیده و آزموده شوند.»

محجوب حتی از ضعفها و غلطهای فهرست لغات دیوان حکیم سوزنی نیز مایه‌ای برای

مدیحه سرایی می‌سازد:

«یکی دیگر از شاهکارهای بی‌نظیر علم لغت «فهرست لغات و ترکیبات و جایها با معانی و تفسیر» است که در صدر دیوان سوزنی قرار داده شده و مانند گوهری تابناک بر چهره این مظهر اعجاز آمیز غور و تحقیق در این فهرست و فرهنگ که خط بطلان بر رخسار تتبعات ازهری و اصمعی و تحقیقات فیروزآبادی و جوهری و فارابی کشیده است چندان ابتکار و ابداع بکار رفته است که می‌توان گفت در هر کلمتی حکمتی و زیر هر نقطه‌ای نکته‌ای و در هر حرفی طرفی از فایده نهفته شده است و گرچه بر شمردن این همه نکته‌های دقیق حدّ هر بی‌بضاعتی نیست، تا آن جا که عقل ناقص این ضعیف را یارای دریافتن است، نکته‌های دقیق ادبی و علمی و تربیتی را که در تدوین آن مورد نظر بوده است، بمنظور حق‌گزاری یاد می‌کند:

اولاً - بر خلاف قاعده معمول در تنظیم فرهنگها که واژه‌ها را به ترتیب الفبایی تنظیم می‌کنند و در لغتهایی که با یک حرف آغاز می‌شود، حرفهای دوم و سوم و... را مأخذ مقدم و مؤخر داشتن آنها قرار می‌دهند، در فرهنگ این کتاب فقط به جدا کردن واژه‌هایی که با یک حرف آغاز می‌شود اقتصار شده است...»

در این قطعه نیز تظاهر به شکسته نفسی و فروتنی، که از روشهای مرسوم مدیحه سرایان ادبیات درباری می‌باشد، بخوبی نمایان است. گویا محجوب ضعیف حقیر، مقدمه دیوان حکیم سوزنی را این قدر گیرا می‌یابد که نمی‌تواند خواندن بقیه متن کتاب را به اتمام برساند. وی می‌نویسد:

«بنده شرمنده هنگام مطالعه کتاب باندازه‌ای در همین مقدمات مستغرق شدم که مجال مطالعه متن باقی نماند و با آن که مدتی دراز است این کتاب مستطاب را در مطالعه دارم، از سوء حظّ و بی‌توفیقی جز برای ده صفحه از متن فرصت غور و دقت دست نداده است.»

محبوب، تا ذم مؤکدش از «حُسنِ تخلص» خالی نباشد، این طور مقاله را پایان می‌رساند:

«حکیم سوزنی سمرقندی با وجود کمال فضل و براعت مردی هجا گوی بود که غالب معاصران خویش را به تیغ بران هجو خویش می‌آزرد و از این روی گویندگان همعصر وی می‌کوشیدند تا با وی مقابله به مثل کنند و سزای بد زبانیهی او را در کنارش نهند. اما هیچ یک از هجوهای که گویندگان سلف درباره سوزنی سروده‌اند، مؤثرتر و گزاینده‌تر از هجوی نیست که آقای دکتر ناصرالدین شاه حسینی با طبع و انتشار دیوان وی بدین صورت آبرومند در شأن وی پرداخته‌اند. اکنون می‌توان گفت که انتقام حریفان سوزنی از وی ستانده شده و روان سوزنی، بصورتی هر چه شدیدتر سزای گفتارهای نامسزای خود را باز یافته است.

یکی دیگر از استادان فن تأکید الذم بما یشبه المدح آقای علی اکبر سعیدی سیرجانی است، که بقول ما فرنگی‌ها گاهی اوقات «زبان‌ش در گونه‌اش قرار دارد». وی در مقاله‌ای بنام «عذر گناه» که در مجله نشر دانش (سال هشتم، شماره سوم، فروردین - اردیبهشت ۱۳۶۷) انتشار یافت، لیلی و مجنون نظامی چاپ دکتر بهروز ثروتیان را نقد و معرفی می‌کند. سعیدی سیرجانی مانند محبوب مقاله را با ذکر توقعات دیر برآورده خود آغاز می‌کند:

«چند سالی پیش...مدیر انتشارات طوس... به سراغم آمد که بیا و خمه نظامی را تصحیح کن تا چاپش کنیم. عرض کردم که خمه شاعر گنجوی دیوان مجمر و نشاط و قآنی نیست که بتوان یک تنه حسابش رسید، باید هوسه نفری آدمیزاده صاحب ذوق پرمایه همکاری کنند، و من نه ذوق و مایه‌اش را دارم و نه حال و حوصله کار دسته‌جمعی... سه چهار سالی از این ملاقات گذشته بود که همکار سابق را باز دیدم با این مژده که: استاد صاحب صلاحیتی قبول زحمت کرده و مشغول تصحیح خمه است و شرح دشواریهایش. چون عزلت چند ساله از نعمت شناخت مشاهیر عالم تحقیق محروم کرده بود و تا آن روز نامی از جناب دکتر ثروتیان نشنیده بودم، ناشر محترم با تذکر این نکته که صلاحیت ایشان را تنی چند از اکابر گردنکشان عالم ادب تأیید کرده‌اند، زنگار همه تردیدها را از چهره دلم شست.»

اما دیری نمی‌گذرد تا زنگار تردید دوباره بر دل منتقد می‌افتد. پس از توفی در لیلی

و مجنون دکتر ثروتیان، سعیدی سیرجانی دچار بهت زدگی عجیبی می گردد. به نظری و شاهکارهای بی نظیر علم لغت دکتر ثروتیان قابل ذمّ مؤکد است:

«از برکت تعلیقات فاضلانه استادی هم فرهنگ فارسی مایه ور شده است و هم سابقه لغاتی که عوام الناسی از عالم بنده می پنداشتند مستحذث است تا قرن ششم رسیده است، و چه بسا اگر حضرتشان همت کنند و به شرح دیوانهای رودکی و عنصری هم التفات فرمایند دامنه این سابقه فراتر رود.»

در این جا گفتنی است که بهت زدگی سعیدی سیرجانی تا اندازه ای بیجا بنظر می آید. شاید قول خود مصحح محترم را در مجله آینده (سال دهم، شماره ۲ و ۳، اردیبهشت و خرداد ۱۳۶۳ ص ۱۹۶) نخوانده است که:

«برای تنظیم فرهنگ جامع آثار نظامی، هفت سال تمام کارگران حواس بر پنج گنج وی گماردم و به علت ابتناء کار بر متن غلط مرحوم وحید دستگردی جز هفت دفتر بیهوده و هزاران برگ یادداشت بیفایده چیزی بدست نیامد...»

سعیدی سیرجانی در ذمّ شبیه به مدح خویش رسم نامگذاری مدیحه سرایان را رعایت می کند. القاب مدوح کذایی منتقد عبارت است از «مصحح دقیق النظر» و «مصحح مفضل»، و مدوح همچنین دارای «اشرافیت طبع» و «استادی بی همانند» و صاحب «کشفیات محیر العقول» و «تعلیقات فاضلانه» است. گویا هر نکته از کلامش دینار جعفری است. در مقابل کشفیات حیرت انگیز مصحح، سعیدی سیرجانی به آن شکسته نفسی قلابی مرسوم فن ذمّ شبیه به مدح توصل می جوید:

«محقق محترم به اذهان ساده گیر و ساده اندیش امثال بنده تکانی داده است، و چه تکانی! سالها این بیت را در ماجرای دیوانه بازیهای مرحوم مجنون در خانه کعبه می خواندیم که

از جای چو مار حلقه برجست در حلقه زلف کعبه زد دست
و تصور می کردیم مولانا مجنون دست در ریشه های جامه کعبه زده است، غافل از این که کار بدین سادگیها نیست، حوصله بگشایید و بخوانید و بدقت بخوانید:
«به شتاب و تندى چون مار حلقه از جای جست و حلقه زلف کعبه گرفت.
یادداشت: مناسبت زلف در معنی گیسویا کعبه معلوم نیست.

«زلف» به فتح اول بمعنی منزلت و قدر و حتی نزدیکی و پیشی، «زلفه» به ضم اول پاره ای از اول شب و سیاهی رنگ آن و «زلف» به فتحین در معنی سنگ همواره تابان، هیچ یک تعبیر قانع کننده ای بدست نمی دهند.

چنان به نظر می‌آید حلقه در کعبه را بصورت زلف و گیسو و خود کعبه را همانند معشوقی قابل پرستش در نظر داشته و استعارهٔ مکتبه‌ای بکار برده لیکن به لازم مستعار له هیچ نیندیشیده است. (۴۵۳)»

ناگفته نماند که بعضی منتقدان و مدبران عالم ادب، کاربرد طنز را در نقد و معرفی کتاب عیبجویی و مسخرگی می‌دانند نه نقد و انتقاد اصولی و مکتبی. بعنوان مثال مدیر مسؤول مجلهٔ راهنمای کتاب، ایرج افشار، سیاست و یسرایش (editorial policy) مجله را در این مورد این طور توضیح می‌دهد: «تردید نیست که طنز در همهٔ موارد و ادامهٔ بحث در جزئیات [در کار بازجست سره از ناسره و سنجیدن عیار اثر مورد نقد] همیشه مفید نیست» (راهنمای کتاب، سال نوزدهم، شماره‌های ۶-۴، تیر- شهریور ۱۳۵۵ ص ۴۷۹). آقای محمد روشن با افشار همعقیده است و «عذر گناه» سعیدی سیرجانی را غیر موجه و همان هجوگویی درباری (یعنی غرض‌ورزی) می‌داند. گویا از این روست که در نامهٔ خود به مدیر مجلهٔ نشر دانش (سال هشتم، شمارهٔ چهارم، خرداد و تیر ۱۳۶۷ ص ۸۷) مقام مصحح لیلی و مجنون را در عالم ادب به اطلاع خوانندگان مجله می‌رساند:

«شناخت من از آقای دکتر بهروز ثروتیان، گذشته از آشنایی با دو سه اثر وی: فرهنگ اصطلاحات و تعریفات نفایس الفنون از انتشارات دانشگاه تبریز، و جاویدان خرد ابن مسکویه به ترجمهٔ تقی الدین محمد شوشتری از انتشارات مؤسسهٔ مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل، مبتنی بر تعریفی است که شادروان استاد حبیب یغمایی در جلسه‌ای از جلسات کنگرهٔ تحقیقات ایرانی (اصفهان، ۱۱ تا ۱۶ شهریور ۱۳۵۳) فرموده بوده است، و وی را تالی منحصر دانشمند فقید شادروان اسماعیل امیر خیزی در عروض دانی و شناخت بحور و اوزان شعر فارسی دانسته بوده!»

در بارهٔ درستی کاربرد طنز در نقد و معرفی کتاب همیشه اختلاف نظر خواهد بود، لیکن آنچه به نظر نگارنده مسلم است این است که نقد طنز آمیز از نقد «موشکافانه و دقیق و خالی از ستیز و پرخاش» (بقول آقای روشن) هم آموزنده‌تر و هم خواندنی‌تر است.

یادداشتها:

- ۱- بنظر می‌آید که معادل بهتر کلمهٔ طنز irony است که هم جامع‌تر و هم دقیق‌تر است. در این مورد رجوع کنید به کتاب مقدمه‌ای بر طنز و شوخ طبعی در ایران، نوشتهٔ علی اصغر حلبی، تهران، انتشارات پیک، ۱۳۶۴، ص ۹۲.
- ۲- در مورد انواع طنز نیز رجوع شود به کتاب مقدمه‌ای بر طنز و شوخ طبعی.
- ۳- مطالب الوزیرین، چاپ دمشق، الهاشمیه، ۱۹۶۵، ص ۱۷۳.